

- 1- دانش منطق ← علیی هست که در پی جلوگیری از خطای اندیشه است (هدف)
- 2- چطور می‌تواند بررسی و دسته بندی انواع خطای ذهن / قواعد درست فکر کردن را که باید رعایت بکنیم را مشخص کردند
- 3- به کار بستن منطق باعث جلوگیری از خطای تفکر میشود نه فقط دانستن
- 4- کار دانش منطق تولید فرایند تفکر نیست ← بلکه بهره مندی و استفاده بهتر از قوه تفکر میشود
- 5- اولین تاکید منطق = آموزش شیوه درست اندیشیدن تا توانمند بشویم در تشخیص مغالطات بیشمار (نتیجه)
- 6- قواعد ذهن و منطق ← ساختن / قراردادی / اختراع / دستوری / وضع / جعل نیست
- 7- با به کارگیری دانش منطق (همون قواعد درست اندیشیدن) 1- سریع تر و دقیق تر (عوامل لغزش و خود خطا) را تشخیص دهیم
- 8- ابن سینا در دانش نامه علیه علم منطق = علم ترازو دیگر علوم = سود و زیان | هر دانشی با منطق سنجیده شود یقین آور میشود
- 9- ما در سراسر زندگی (نه فقط فلسفه) به منطق نیاز داریم چون... میخواهیم 1- درست فکر کنیم 2- درست تصمیم بگیریم
- 10- اگر تصدیق مجهول باشد ممکن است تصورات درونش معلوم باشد ممکن هست که معلوم نباشند
- 11- مفهوم جزئی قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارد اما مفهوم کلی دارد
- 12- برای تشخیص جزئی و کلی اول ← جزئی بودن را بررسی کن
- 13- جزئی ← تک مصداق = بی مصداق
- 14- کلی ← تک مصداق = بی مصداق چند مصداق
- 15- این و آن باید اول عبارت بیاید تا جزئی کند = این محله شهر
- 16- مفاهیم کلی هر چه بزرگتر میشود * مصداقشان کمتر میشود = انسان / انسان زیبا رابطه عکس
- 17- بین دو مفهوم کلی بر قرار است نه جزئی ← با توجه به مصداق دو مفهوم کلی نسبت انتخاب میشود
- 18- تعریف ← ترکیب مفاهیم معلوم برای شناساندن مفاهیم مجهول
- 19- انواع تعریف = لغوی - مثال - مصداق
- 20- نسبت مفهوم = عام با خاص = عام با تعریف شونده = خاص با تعریف شونده
- 21- مفهوم = زمانه که مفهومی عام تر از مفهوم مجهولمان نداریم نمیتوانیم مفهومی تعریف کنیم
- 22- ترکیب تعریف ها باهم بهتره * * * هدف شناسایی
- 23- وظیفه منطق تعریف کردن مفاهیم دانش های مختلف نیست * * بلکه مفاهیم در خود علوم تعریف میشود
- 24- قیاس = مقدمات از نتیجه حمایت 100% و مطلق میکنند / ضرورتا در آن مقدمات نتیجه را در پی دارد
- 25- استقرای = مقدمات از نتیجه حمایت نسبی میکنند نتیجه یقینی و قطعی نیست
- 26- استقرای تمثیلی استدلال ضعیف است و نتایج احتمالی دارد چرا؟
(به صرف مشابهت ظاهری میان دو امر جزئی (معین) نمیتوان حکم (نسبت) یکی را بر دیگری تسری داد)
- 27- تمثیلی = هر چه وجوه مشابهت میان دو امر معین بیشتر باشد = استقرای تمثیلی قوی تر و نتیجه آن قطعی نیست.
- 28- تعمیمی = به علت این که "تک تک جامعه آماری را بررسی نمیکنیم و از نمونه های تصادفی استفاده میکنیم"
- * "مبایش بر اساس تخمین" است ... پس نمیتوان نتیجه یقینی از آن گرفت " معلول
- 29- قیاس 2 مقدمه دارد و یک نتیجه پس فقط دو مقدمه نیست بلکه نتیجه هم حاصل مقدمات است

در قیاس نتیجه یقین است یقین بودن با درست بودن یک نگیر

30- در استدلال تعشیل اگر شباهت بیشتر باشد و بین حکم و شباهت رابطه معقول برقرار باشد = قوی تر میشود

31- جمله کاذب قطعاً قضیه است ← قضیه امکان صدق یا کذب دارد اما انشایی ندارد.

32- جملاتی که نفع توانند قضیه باشند ← 1- جملات ناقص (غلام که غذا میخورد)

2- جملات انشایی (امر، نهی، التماس، سوال، ندا) ← 3- جملات بی معنا (قرمه سبزی شجاع است)

33- ممکن است ساختار انشایی باشد اما به دلالت التزامی معنا خبری بدهد و قضیه میشود (خواهی نشوی)

34- شکل قضایا محدود است. | محتوای قضیه از راه های گوناگون به دست می آید (تجربه، وجه، قرارداد....)

35- روش تشخیص سریعی = شهادی کر بلا از پیر تا جوان هستند - شهادی کر بلا مظلوم هستند

36- تعداد قضیه در حمله و شرطی =.....

37- تناقض = الکلنگ

38- تضاد = دعوا عمه و دایه

39- تداخل = صدق کلی صدق جزئی می دهد / کذب جزئی کذب کلی می دهد. / بقیه نامشخص

40- عکس = صدق به صدق / * موجه کلی ← موجه جزئی / * سالبه جزئی ← لازم الصدق ندارد.

41- اگر در عکس ← قضیه "سالبه کلیه" بشود "سالبه جزیه" مغالطه ایهام انعکاس نیست چون اثبات شیء نفع ما عدا نمیکند (تداخل)

42- احکام بی در پی با "نتیجه نامعلوم" * از آخر به اول عکس تناقض تضاد هر الف ب است ←.....

43- جایگاه حد وسط ← اشکال قیاس

44- تشخیص شکل باید با توجه به موضوع نتیجه، مقدمه اول و با توجه به محمول نتیجه مقدمه دوم را تشخیص دهیم

45- شرط اول نتیجه گیری = زمانه که حد وسط لفظ در مقدمات تکرار نشود و از آن مقدمات نتیجه گرفته شود دچار مغالطه "عدم تکرار حد وسط" میشود

46- زمانه که حد وسط به صورت معنایی تکرار شده باشد اما لفظی تکرار نشود ← هر مثلثی شکل است / هر سه ضلعی ای سه زاویه دارد ← عدم تکرار ندارد

47- قانون نتیجه قیاس ← کیف نتیجه یک قانون کلی دارد: اگر یکی از مقدمات سالبه باشد نتیجه هم سالبه میشود (1400)

48- پس با مشاهده مقدمات میتوانیم تشخیص دهیم که نتیجه موجه است یا سالبه ← اگر نتیجه از این قانون پیروی نکند آن "قیاس نامعتبر" است.

49- نتیجه شکل دوم همیشه سالبه است + نتیجه شکل سوم همیشه جزئی است.

50- شرط اول نتیجه گیری ← قانون نتیجه قیاس ← 3 شرط اعتبار ← معتبر

1- هر دو سالبه نباشند 2- حد وسط در هر دو مقدمه منفی نباشد 3- اگر موضوع و محمول در نتیجه مثبت است در مقدمات هم مثبت باشد

52- در بررسی نتیجه ای که موضوع محمول منفی است ← "موجه جزئی" کاری نداریم

53- لزومی وجود ندارد که همه شرطی های متصل لفظ "اگر" اولشان بیاید (توانا بود هر که دانا بود)

54- بعضی اوقات لفظ "اگر" معنای شرط نمیدهد مثلاً: به خدا اگر زینب درس بخونه = زینب درس نمیخونه

55- اگر مقدم کثیر شود قضیه کثیر نمیشود ← اگر پول داشته باشم و اگر حالم خوب باشد به مسافرت میرویم

56- * دو طرف منفصله 2 قضیه حملیه است * موضوع مشترک دارند * محمول ها نباید نسبت تساوی یا عام خاص مطلق داشته باشد

57- اگر دو بخش منفصله مانع الجمع را نقیض کنیم، آن قضیه تبدیل به مانع الرفع میشود و بالعکس ← گروه خون نقی یا (آ) است یا (ب) است.

- 58- قیاس استثنایی ← قیاسی که (عین یا نقیض نتیجه) در یک از مقدمات ذکر شده است.
- 59- اگر انسان در خوردن زیاد روی کند دل درد میشود، علی در خوردن زیاد روی نکرده پس دل درد نمیشود
- 60- سیستم تشخیص راهنماچه= 1- حمله رو پدا کن 2- از پیرس محصول که بودی تو / چه بودی چه شدی تو | خودش ← وضع برعکسش ← رفع
- 61- یک از ویژگی های هر انسان پیرسنگری | وجودش در همه هست اما شدت و ضعف اش متفاوت |
- 62- تفکر = واسطه رسیدن از مجهولات به معلومات است (پس برای اینکه به معلومات برسیم واسطه داریم
- 63- کیسه که وارد مرتبه دوم تفکر میشود لزوما فیلسوف نیستی تونه بقال باشه
- 64- کیسه که به فطرت ثان رسید با فطرت اول هم کار دارد
- 65- معنای اولیه سوفیست با معنای ثانویه فیلسوفوس واحد است.
- 66- چرا سوفیست مغالطه می کرد ← مهم ترین هدفش مغالطه کردن بود
- 67- سوفیست نخواندن سقراط 1- شاید هم ردیف شدن 2- حتما توافق
- 68- ماندن در فطرت اول شایسته انسان نیست - عبور از فطرت اول نه کنار گذاشتن فطرت اول
- 69- بخش اصلی فلسفه (معرفت شنایی و وجود شنایی) = پیرشه و اساس بخش فرعی فلسفه = شاخه و ستون --- موضوع هر دو وجود - محدوده متفاوت
- 70- تامل فیلسوفانه ← در حوزه های دانش فلسفه های مضاف را شکل داد
- 71- شاخه های دانش فلسفه قوانین بنیادی وجود شنایی + معرفت شنایی را به محدوده های خاص منتقل می کند
- 72- میان و زیر بنای علوم در فلسفه مضاف بررسی می شود.
- 73- آنچه در فلسفه مضاف پذیرفته شود ← اساس نظریات علوم و دانش قرار می گیرد
- 74- تفکر در باورهای بنیادی ← یافتن چرایی + یا - باورمان + پذیرش باور + و کنار گذاشتن باور - ← آزاد اندیش + شخصیت مستقل + ساختن بنیان خود
- 75- فوائد تفکر فلسفی = عادت / استقلال / مغالطه کردنه |
- 76- تفاوت مردم عادی با فیلسوف ← جدیت / روش
- 77- فلسفه از منطق استفاده می کند ← 1- تشخیص + - 2- هموار کردن راه برای باور درست
- 78- استقلال در اندیشه = سخن را بدون دلیل قبول نمیکنند ← اگر با دلیل باشد و درست باشد قبول می کند
- 79- هدف تمثیل غار ← چنگونه فلسفه انسان را به سمت آزادی حقیقی (رهایی از عادت های غیر منطقی) هدایت می کند
- 80- شناخت حسی ← یک از نشانه های ارزش و اعتبارش ----- توانایی در شناخت تفاوت ها
- 81- شناخت حسی متفاوت از اشیا باعث امکان استفاده متفاوت از اشیا میدهد با کمک عقل
- 82- شناخت حسی ← آشنایی با عالم طبیعت + شناسایی تفاوت ها + موجودات و ویژگی آنها + معتبر ← پایه زندگی
- 83- با عقل هم محسوس + هم نامحسوس را درک می کند
- وظیفه فیلسوف در معرفت شنایی = شناسایی ابزار شناخت + تعیین قلمرو و کاربرد
- 84- قواعدی که شناخت تجربه بر آن تکیه کرده است = علیت + سنخیت + واقع بودن جهان + یکسان عمل کردن طبیعت
- 85- حس فقط خطای خود را تشخیص می دهد + عقل هم خطای خود و هم خطای حس
- 86- پایه گذار مبان علوم تجربه = ارسطو توضیح دهنده + گسترش دهنده = ابن سینا

- 87- شناخت با استفاده از عقل = 1- شناخت تجربی 2- شناخت عقلی 3- درون نگری (هر کدام با هم تبیین/ با سر دسته مطلق دارد)
- 88- درک ذات و صفات خدا با شناخت عقلی هست / یافتن وجود فرشتگان / دیدن فرشتگان در این دنیا با شناخت شهودی است
- 89- وجه = اختصاصی پیامبران / اما به ما هم می تواند مطالبش برسد
- 90- شناخت حسی = پایه زندگی | یافته های عقلانی = اساس دانش های مختلف
- 91- معرفت و حیان بدون خطاست ولی معرفت عارفانه ممکن است خطا کند
- 92- خودشنایی = شناخت ویژگی های خود علوم تربیتی کاربرد دارد خود شنایی = خود = حقیقت انسان باشد ← انسان شنایی فلسفی
- 93- نظر فلسفی دقیق درباره انسان اولین بار توسط افلاطون
- 94- ارسطو + افلاطون = تفکر مربوط به روح است + قابلیت حیات مربوط به روح است
- 95- افلاطون = مراقبت از نفس و تالیف هر انسان شود ← نفس زیبا شود
- 96- نطق باطن = تفکر و ساختن استدلال نطق ظاهر انتقال استدلال
- 97- تک بعدی ها = نفس وجود ندارد یا فرعی و از لوازم بدن است
- 98- روح و بدن کاملا از هم جدا هستند و خاصیت های متفاوت دارند - روح از قوانین فیزیکی آزاد (افلاطون)
- 99- کانت از طریق وجدان اخلاقی و اراده نفس را اثبات کرد.
- 100- هابز = ذهن ماشین پیچیده + مادی = کامپیوتر / درخواست آزادی زیاد ← باید به دیگران هم آزادی زیاد بدهی نتیجه: ابداع قواعد اخلاقی + ارزش واقعی ندارد + ضروری منفعت همه در گرو رعایت آنهاست
- 101- تفاوت واقعی وجود ندارد ← ارزش ویژه ندارد + فطرت والا ندارد
- 102- داروین = زیست شناس = نظریه پیدایش حیات + تحول تدریجی انسان از حیوان (داروینیست ها = فیلسوفان نظریه زیست شناسی داروین نتیجه فلسفی گرفتند
- 103- دلایل فلاسفه مسلمان برای وجود روح: الف) اگر انسان ویژگی متعالی (اختیار / آزادگی) دارد پس روح دارد نمیتوان روح را انکار کرد اما انسان را متعال دانست ب) در قرآن از روح گفته شده ج) با روح به شهود رسیده بودند.
- 104- ابن سینا: نظر ارسطو را در مورد روح پذیرفت عمیق تر + ابعاد دیگر
- 105- ابن سینا = صاحب همه اندام ها شد در دل مادر ← خدا روح را هدیه می دهد (غیرمادی + مجرد) روح قبلا وجود داشته حادث نشده (ضمیمه شده)
- 106- ابن سینا + سهروردی = روح میخواهد از زندان جسم فرار کند و به جایگاه اصلی اش برسد
- 107- ملاحظه را = روح نتیجه رشد و تکامل بدن است - حدوث جسمانی دارد - قبلا روح نبوده است - روح و بدن مجزا نیستند (برخلاف دکارت) یکی باطن دیگری ظرفیت روح انسان پایان ندارد پایان ندارد - مسیر تکامل - هویت نامعلوم - بالفعل شدن = انتخاب ها + شیوه زندگی
- 108- سهروردی = نفس نورانی = برای مشرق است + جسم جنبه ظلمانی + نورانیت شرط شهود است
- 109- کانت = فعل اخلاقی تابع فرمایش خدا نیست ولی انجام شدنش بدون وجود خدا معنا ندارد
- 110- افلاطون = معیار اخلاقی بودن = همسویی یا خلاف بودن با سعادت (غایت انگارانه) با عقل عملی تشخیص می دهیم
- 111- تفاوت ارسطو و افلاطون = صرفا با حاکم بودن عقل عمل درست انجام نمی شود - بلکه خود عقل باید رشد کرده باشد + دارای شناخت کافی باشد تا به حکمت برسد
- 112- جدول افراط تفریط اعتدال مهم

- 113- کانت = عمل اخلاقی صرفا برای اطاعت از وجدان + لزوما سعادت نیست + معطوف به غایت نیست + تعمیم بشود داد + کلیت
- 113- طبیعت گرا = اصول اخلاقی = ابداع انسان + ارزش حقیقی ندارد + ضروری زیست اجتماعی + منفعت در رعایت اصول اخلاقی ← ابداع و رعایت
- 114- نقش خدا در عمل صالح ← ترغیب است نه تضمین
- 115- تشخیص و درک فضیلت با عقل است .
- 115- علت انجام ردائل = تلاقح حیوانه و روحانه
- 116- رابطه علت = * قبل از وجود دو چیز نیست * بعد از وجود دو چیز نیست * در ابتدا وجود دو فرد فرض نمیشود * فرع و قائم به وجود نیست
- 117- * هیچ معلول علت خود نیست اما میتواند علت معلول دیگر باشد
- 118- هر مفهومی نمیتواند معلول باشد * * * (مستنع الوجوه) شریک الباری احتی با علت هم به وجود نمی آید
- 119- درک علت بدون دخالت حس و تجربه است | درک آن نیاز به تجربه ندارد * چرا؟ چون خودش مقدمه و پایه هر تجربه و آموزشی است 😊
- 120- اولیه و بدیهه + قبل از تجربه درک شده + درک آن فطری و مادرزادی است + واقعی
- 121- تجربه گرایان = رابطه ضروری با تجربه قابل مشاهده است هیوم = با تجربه ضرورت درک نمیشود
- 122- اشتراک هیوم و این سینا = با تجربه تعاقب کشف می شود - در هر تعاقبی علت برقرار نیست.
- 123- هیوم * تنها راه شناخت واقعیات حس و تجربه است * با بقیه تجربه گرایان اشتراک دارد
- 124- فلاسفه مسلمان = تشکیل ذهن ← متوجه شدن اصل بدیهه | محال بودن اجتماع نقیضین | ← درک عقل علت
- 125- کشف علل امور طبیعی و مصداق با تجربه صورت می گیرد.
- 126- داروین = جانوران اتفاق بدنشان سازگار بوده = معنای سوم اتفاق
- 127- دموکریتوس = معنای دوم اتفاق و معنای سوم اتفاق
- 128- معنای اول اتفاق = بدون علت بیاد / با علت هم نیاد | نفع ضرورت و علت
- 129- قبول غایت‌مندی با قبول خدا ممکن است | داشتن هدف فرع بر وجود خداست
- 130- نمیتوان غایت را قبول داشت اما خدا را انکار کرد.
- 131- تکامل را با هدف داشتن اتفاق نگیری
- 132- شعر از جمادی مردم ---- نفع معنای سوم اتفاق + ملاحظرا = تکامل
- 133- از پیش تعیین نشده پیش بین نشده ناقص بودن علم انسان
- 134- ضرورت - سنخیت - غایت - پیش بینیه
- 135- چهارم کاربرد درست معنای اتفاق است | 123 اشتباه است
- 136- انکار سنخیت ← هر چیزی از هر چیزی به وجود می آید + انکار همه علوم + به هیچ کاری نباید دست زد + عدم نظم
- 137- خدا در فلسفه از دو جهت بررسی می شود
- 1- فلسفه دین: فلسفه مضاف | مهم ترین موضوع همه ادیان
- 2- وجود شناسی: یک بحث مهم در وجود شناسی شناخت علت العلل است
- 138- سقراط + افلاطون ← برای ارتباط با جامعه ← گاهی از لفظ خدایان استفاده میکرد
- 139- دمیورژ : در مرتبه خلق جهان | مثال خیر: فقط اشاره به ذات خدا دارد

- 140- هر نظفه نیازمند "ناظم" است جهان که در آن زندگی میکنیم دارای نظم است (تجربه) نتیجه ← جهان ناظم دارد
 1141- در میان موجودات برخی خوب تر + بهتر از دیگران هستند
 2- هر جایک خوب تر و بهتر هست، خوب ترین و بهترین هم نیز هست

نتیجه ← خوب ترین + بهترین داریم که آن واقعیت الهی (خدا) است ارسطو

142-

محرک: به حرکت در آورنده | متحرک: چیزی که حرکت میکند

وجود حرکت در عالم نیازمند محرک است

خود آن محرک نباید حرکت داشته باشد |

143- دکارت 1- من از حقیقت نامتناهی (نامحدود) + دانا + توانا | که همه چیز از آن خلق شده اند ← تصویری دارم

2- این تصور نمیتواند از خود من باشد ← زیرا موجودی متناهی هستم (ایراد داره)

این تصور نه از من نه موجود دیگر نمیتواند باشد ← چون متناهی هستیم

144- جیمز ← دلیل وجود خدا ← تجربه شخصی درونه نهفته شده

145- کرکگور = ایمان هدیه ای الهی است که خدا آن را به انسان میبخشد/ ایمان به خدا ← نیاز به استدلال + پشتوانه عقلی ندارد

146- کاتینگهام = *عامل اصلی معنا بخش به زندگی | *زندگی ما را با ارزش + مهم میکند

*امید میدهد میتوانیم پناهگاهی بیابیم (نه این که در جهانی غریبه افتاده ایم)

147- داستایوفسکی: اگر خدا وجود نداشته باشد ← هر کاری مجاز است 😊 خدا معیار + هست

148- سهروردی از مثال خیر افلاطون تاجر گرفته در نورالانوار

149- تسلسل علل نامتناهی = وجود یک شی قائم به علتی باشد و آن علت نیز قائم به علت دیگر باشد و این سلسله تا بینهایت ادامه یابد

150- فارابی در برهان اثبات خدا از محال بودن تسلسل نامتناهی استفاده می کند ← نتیجه اثبات خداست

152- فلاسفه مسلمان در کنار اثبات عقلانی + اعتقاد خدا + به تاثیر اعتقاد خدا در معنا بخش به زندگی پرداختند

153- درک + پذیرش خدا برای هر انسان ← به اندازه قدرت علی + فکری اوست (یکسان نیست)

154- معنا داری زندگی فرم بر اثبات عقلانی خداست .

155- اشتیاق ذاتی + ذوق فطری ← باعث بقا و زنده ماندن ممکنات | عشق از دیدگاه ابن سینا

156- فلاسفه چون با استدلال عقلی محض سر کار دارند از هر دانشی بیشتر از عقل استفاده میشود

157- ما دو عقل نداریم یک عقل داریم که دو کار انجام میدهد / نظری / عملی

158- فیلسوفان با برهان عقول مجرد را اثبات کردند (علم و آگاهی عقل از طریق استدلال نیست بلکه شهود میکند)

159- در دوره حاکمیت دوم = تحت تاثیر مطالعه کتابهای ابن سینا و ابن رشد به عقل و مسائل عقلانی روی آوردند

160- باتوجه به این که مبانی اولیه کلیسای کتولیک با عقل سازگاری نداشت دین شخصی شد و کنار رفت / عقل جای دین را گرفت

161- کنت = عقل فقط با علم تجربه میتواند به شناخت برسد.

162- چهار مرحله تکامل عقل

163- فلسفه از یونان وارد اسلام شده است ← در بر دارنده عقاید سقراط افلاطون ارسطو هست ← با اسلام ناسازگار است.

پاسخ فلاسفه

1- بسیاری از نظرات فلاسفه یونان با عقاید اسلامی سازگاری دارد + 2- فلسفه ← دانش + شاخه ای از معرفت است

هر فردی از هر کشور میتواند وارد این شاخه شود + در مورد هستی + حقیقت اشیاء بیاندهد

164- در همه دانش ها میتوان از نظرات دیگران استفاده کرد ← در فلسفه نیز بهره گیری از دستاوردهای متفکران دیگر ← ضروری است |

165- عقل فعال = عقل دهم ← عامل فیض رسان به عقل انسان ها

- 165- عقل فعال هم اول چیزی به قوه آدمی می رساند تا ← فعالیت عقل انسان ممکن شود
- 166- نسبت عقل فعال به عقل انسان ← آفتاب به چشم است
- 167- عقل در زمان تولد = استعداد = قابلیت ← اگر تربیت شود ← رشد می کند همان طور که کودک مرحله را طی میکند و رشد جسمی او کامل می شود ← عقل با تربیت مرحله را طی میکند و کامل میشود
- 168- هیولان = آمادگی درک معقولات را دارد
- 169- بالملکه = درک مفاهیم + قضایا بدیهی * / آمادگی درک علم (دانش و علوم)
- 170- بالفعل = شکوفا شدن عقل / به فعلیت رسیدن / دانش و علوم را کسب کرده
- 171- بالمستفاد = مسلط شدن بر دانش ها / میتوان از دانش ها استفاده کند
- 172- پذیرش (اساس) هر اعتقاد + آیین نیازمند استدلال عقلی است
این استدلال برای سطوح مختلف جامعه متفاوت است ← دلیل هر کس به اندازه توان فکری او می باشد
ایمان با ارزش ← پشتوانه عقلی
اگر پشتوانه عقلی نداشته باشد ← ارزش زیادی ندارد + ممکن است انسان را به سوی کارهای اشتباه بکشاند
- 173- راه کسب معرفت منحصر به عقل نیست + حس و شهود هم معتبر است
- 174- رشد علم در جامعه | شبیه | رشد گیاه در مزرعه
شرط اول رشد گیاه در مزرعه ← وجود زمین حاصل خیز + آماده
شرط اول رشد علم در جامعه ← وجود حیات عقلی در جامعه
- 175- حیات عقلانی ← از همان آغاز ظهور اسلام آغاز شد
حیات فلسفی ← دو قرن بعد از ظهور اسلام به وجود آمد (که نتیجه یک حیات عقلانی بود)
- 176- ویژگی های نظام فلسفه مشاء = 1 - برخورداری از آرا افلاطون و بیشتر ارسطو 2- در بر دارنده اندیشه های جدید که به سابقه بود
- 177- ویژگی اصلی حکمت مشاء ← صورت استدلالی (الگو گرفتن از ارسطو)
- 178- فارابی = در فلسفه سیاست ← نظریه پرداز بود ← دیدگاه ویژه ای مطرح کرد که به دیدگاه افلاطون نزدیک است
- 180- جمع رای بین دو حکیم = توانست نقاط اشتراک اندیشه افلاطون + ارسطو را بیابد ← کتاب کند
- 181- اغراض ارسطو فی کتاب مابعد الطبیعه :
با دقت نظرات ارسطو را شرح داد + نقاط پیچیده آن را شرح داد
بعد ها راهنمای کتاب ابن سینا در فهم کتاب مابعد الطبیعه ارسطو شد
- 182- هدف مدینه فاضله ← سعادت | هدف مدینه جاهله ← سلامت جسم + فراوانی لذت های دنیایی و مادی
- 183- لزوما یک نفر ویژگی های زعیم مئینه فاضله را ندارد
- 184- روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی ← عقل + استدلالی
پایه گذار روش عقلی و استدلالی در مسائل فلسفی ← ارسطو
گسترش دهنده آن ← فارابی + ابن سینا
- 186- قسمت الهیات شفا ← کامل ترین مرجع حکمت مشائ ← در دانشگاه از مهم ترین کتاب فلسفی است
- 187- درخواست شیخ = مطالعه عالم طبیعت
هدف از مطالعه عالم طبیعت ← کشف ویژگی ها + روابط بین پدیده ها ← شکل گیری علوم طبیعی
+ تفکر در رابطه وجودی عالم طبیعت با ماوراء الطبیعت + خدا (مبدا کل عالم هستی) ← خشیت
- 188- سهروردی = 1- اگر تحقیق فلسفی ← فقط متکی به شیوه استدلال محض باشد ← نتواند به قلب برسد ← به نتیجه می رسد
- 189- سیر و سلوک روحانی و قلبی ← بدون تربیت عقلانی ← گمراه کننده
- 190- حکمت اشراق = اساس و بنیانش "کشف و شهود" اشراق است.
- 191- همه چیز در این جهان ← پرتوی از نور خداست ← هر زیبایی موهبتی از رحمت اوست | پرتوی از افلاطون
- 192- دسته چهارم حکیمان متاله هستند | بهترین دسته هستند نکته : بر اساس بهره مندی از شهود + استدلال ← 4 دسته میشوند
- 193- هدف متکلمین = با ابزار عقل و استدلال ← از معارف دینی دفاع کنند

- 194- این انتقادها فلسفه را پس از ابن سینا را ← در بخش هایی از جهان اسلام به رکود کشاند.
- 195- ملاصدرا = بسیاری از منسوبان به علم، علم لدنی را قبول ندارند ← ولی این گمان فاسد است ← گوینده معنای قرآن را نفهمیده است
- 196- ملاصدرا اول در نزد شیخ بهایی آموزش دید ← به پیشنهاد شیخ بهایی به شاگردی میرداماد در آمد.
- 197- حکمت متعالیه | فلسفه صدرایی ← دارای اصول / پایه و اصول هست که..
- 1- یا کیسے بدان نرسیده بود ← ابتکار خودش بود 2- یا به صورتی که ملاصدرا ترکیب کرده بود ← فیلسوف دیگری نکرده بود
- 198- بر سایر مباحث فلسفه ملاصدرا تاثیر عمیق گذاشت (به اصل های دیگر ← رنگ و بوی اصالت وجودی داد)
- پس ← به فلسفه صدرایی | حکمت متعالیه ← فلسفه اصالت وجودی هم می گویند
- 199- ماهیت را در ذهن به تبع وجود می سازیم ---- منتها ماهیت هم منشا خارج دارد
- 200- اختلاف در شدت و ضعف ← باعث تمایز آنها از هم و پیدایش کثرت می شود

@hamclasihay96